

گی دوستانه با کرپوتف، ژانوسی کارگردان سینما و نویسنده سرژانس لهستانی

## دیگر از چهره‌های

دوران ساز خبری نیست ...

### جاهد جهان‌شاهی

چشواره فیلم فجر با تنوعی بیش از سال‌های گذشته شروع و به انجام رسید و از نظری برای اهل فن روزنامه‌ی نمایان شد و از جهتی دیگر، تنگ‌نظری‌های بی‌دلیل سابق تا حدود زیادی رنگ باخته بود و فیلم‌های متنوعی به اکران عمومی درآمد و نقدهای متنوعی را از جانب مردم و مطبوعات دامن زد. مهمانان متعددی برای حضور در جشنواره دعوت شده بودند و بسیاری از آن‌ها حضور یافتند و تنی چند مانند آنتونی کوپن، یوسف شاهین و عمر شریف، با اصلاً دعوت نشده بودند و یا دعوت را نپذیرفتند و ناماند که خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبید.

در کل از مجموع مهمانان جشنواره نه به تفصیل نامی برده شد و نه به افکار عمومی معرفی شدند و نه خبرنگاران اجازه‌ی نزدیک شدن به آن‌ها را دریافت کردند. انگار این جماعت فقط آمده بودند تا نگاهی به تهران و شاید شیراز یا اصفهان بیانژانند و چهار تا فیلم ایرانی ببینند و نهار و شام بخورند و سرشان را پایین بینانژانند و روانه‌ی هتل شوند و سر بر بالین نهانند!

معمولاً در فستیوال‌های جهانی رسم بر این است که مهمانان در نشست‌ها و سخنرانی‌ها و گردهم‌آیی‌هایی که از قبل تدارک دیده‌اند شرکت می‌جوید و نظر خود را در آثار یا دیدگاهی جدید مطرح می‌سازند و در جلسات نقد و بررسی حضور فعال پیدا می‌کنند و عموم علاقه‌مندان به طور مستقیم در جریان امر واقع می‌شوند. حال آن که مهمانان دهه‌ی فجر نه در گفت و شنودی شرکت جستند و نه حرفی زدند و نه اصلاً آلتی شدند!

تنی چند از اشخاص سرشناسی در جمع مدعوین بودند که گویی رسانه‌های جمعی مالز حضور این حضرات در دیار خود کوچک‌ترین خبری نداشتند و مسئولان برگزارکننده طاهرآ فراموش کرده بودند دعوت از هنرمندان خارجی برای شرکت در یک جشنواره فقط و فقط به پذیرایی خلاصه نمی‌شود و شاید هم علت دعوت به کل از یاد رفته بود و طبق عادت سنتی تکرار می‌شکرتان کردند و ناگفته نماند که با گذشت زمان تعدادی از میهمانان به مدعوین نامیی جشنواره فیلم دهه‌ی فجر بدل شدند!

در طول جشنواره معمولاً باید زمینه‌ی داد و ستد هنری و هم‌چنین مبادله‌ی فیلم و حتا خرید و فروش و

عقد قراردادهای صورت گیرد که گویا چنین اتفاقی هم روی نداد و تنها خود مدعوین بودند که بین خود کارتهایی رد و بدل کردند و هنوز برای بسیاری از مردم مشخص نیست که این همه هزینه برای حضور میهمانان خارجی چه سودی عاید ما کرد ... و تنها در فرصتی کوتاه بود که توانستیم گویی خودمانی با کرپوتف، ژانوسی کارگردان و تهیه‌کننده و نویسنده‌ی سرژانس لهستانی بزیم که در زیر می‌خوانید.

یکی از روزهای نیمه‌ی دوم بهمن‌ماه با کرپوتف ژانوسی آشنا می‌شوم. ۵۸ ساله، متأهل، قانع‌ال تحصیل و فلسفه و فیزیک، مردی خوش‌بوخورد، متین، خندرو و مسلط به چهار زبان اروپایی. برای دیدن فیلمی یا هم راهی موزه‌ی هنرهای معاصر می‌شوید.

س - ژانوسی بیست سال پیش هم ایران بودید، تهران را چگونه می‌بینید؟

ج - مثل این که بنون و آهن فضای زیادی را به خود اختصاص داده به نظر می‌رسد. تهران قد کشیده ولی هنوز فرصت قدم زدن در شهر را نیافته‌ام.

س - در روزی چشمش به یک اتومبیل پیکان می‌افتد. ج - اسم این اتومبیل چیست؟

ج - پیکان، ساخت ایران است. س - تماماً؟

ج - نه کارخانه‌ی مادرش لیلاند موتور انگلیس است ولی کم‌کم وارد اتومبیل ملی می‌شود. فقط موتورش را وارد می‌کنید.

س - چند جالبه‌ی اتومبیل ملی یا موتور انگلیسی را دیدند. قدم‌نویسه به مجسمه‌ی زن و مرد کشاورزی که در سمت چپ در روزی جای گرفته است می‌رسید.

س - این مجسمه سبیل چیست؟

ج - کشاورزی، تلاش دهقانان، کشت و صنعت

س - چرا سر مجسمه را قیراندود کرده‌اند، شکسته است؟

ج - نه، چون بی‌حجاب بوده، مرمت کرده‌اند. س -؟!

وارد سینمای موزه می‌شویم و فیلم تولد یک پروانه تازه شروع شده است. پس از دیدن فیلم در کنج رستوران محال به گفتگو می‌نشینیم.

س - از خودتان بگویید.

ج - کار دشواری است و شاید از نظر بعضی‌ها نوعی تعریف از خود.

س - در چه مرحله‌ای از زندگی به سینما روی آوردید؟

ج - معمولاً اغلب هنرمندان از تئاتر شروع می‌کنند همیشه به صورت آماتور و یا تئاتر نزدیک بودم، ولی برای همیشه تئاترگر پروفرس تئاتر ماندم. فعالیت من از این جا شروع شد، همان‌طور که می‌نویسید اینستا فلسفه خواندم، در دانشگاه کاراکو<sup>(۱)</sup>. چیزی به خاطر رسید، بنگلارید برای تان ترریف کنی. دانشکده‌ی ما نو در تانست. در سمت چپ برای کمونیت‌ها و در سمت راست برای ورود لیبرال‌ها بود و من از آن در وارد می‌شدم.

س - کشور کومونستی و در لیبرال؟! ج - خوب، بله.

س - حتماً درس‌هایی هم که تدریس می‌شد، مخلوطی از هر دو بود!

ج - نه، اساتید ما اشخاص معقولی بودند و گرایش به کمونیتسم نداشتند.

س - و سیستم آموزشی کشور چنین چیزی را می‌پذیرفت؟

ج - بله، آن‌قدرها سخت نمی‌گرفتند.

س - با این وصف لهستان باید خیلی کشور آزادی بوده باشد!

ج - بله، نه خوبه، بگزییم. بعد از پایان تحصیل فلسفه در رشته‌ی فیزیک نام‌نویسی کردم، روزی یکی از اساتیدم به من گفته باید تکلیف خودت را روشن کنی، می‌خواهی یا میکروسکوپ نگاه کنی یا به میکروب زیر میکروسکوپ. سر آن شدم جهان بی‌اسمونه را موشکافانه نگاه کنی. در این فاصله به شدت تحت تأثیر فیلم‌های اینگمار برگمن<sup>(۲)</sup> بودم و هم‌اوقات شد که فیلساز بشوم، و ناگفته نماند، امروزه روز دوستان بسیار خوبی برای هم هستیم. می‌دانید پدر من سوزن‌ان قطار بود، وقتی متوجه شد که قدم در راه سینما گذاشتم از من قطع امید کرد. چون اصلاً چنین چیزی در ذهنش نمی‌گنجید ولی چه می‌شود من سینماگر شدم.

س - فلسفه، فیزیکه سینما، این سه را چگونه با هم ترکیب می‌کنید؟

ج - پس از تحولات اروپای شرقی که شامل لهستان هم می‌شد سیاست‌مداران جدید دنبال نیروهای تازه می‌گشتند که می‌توانست برای گفتن داشته باشند و هم بتوانند با جهان پیش رو هم‌گام شوند. لغ<sup>(۳)</sup> و آ<sup>(۴)</sup> هم از جمله این نیروها بود که خیلی زودتر دست به کار شده بود. بسیاری از دوستان ما من تماس گرفتند و طی نشست‌های غریبی و طولی پیشنهادهای گوناگونی ارائه دادند. مثل پست سفارت در یکی از کشورهای بزرگ یا وزارت و یا معاونت رییس‌جمهور. من و همسر در این باره خیلی فکر کردیم. خوب من باید که قدرت چندفره‌ی فریبنده است ولی نتایجی نگزینم و با غرور تمام جانب سیاست و رها کردم. به نظرم کار سیاسی محض ذهن انسان را یک بندی می‌کند و هنر هم چارچوب‌پذیر می‌شود. شاید سیاست در حاشیه خوب باشد ولی این که یکی از نقش‌آفرینان اصلی باشم، با طبع من سازگار نبود. من بخش عمده‌ی عمرم را در جامعه‌ای با تگرش دیگر سپری کرده‌ام. اکنون با این نگرش‌ها، دشواری‌های دیگری پدید آمده ولی به همان نسبت امید به آینده هم فروزی یافته است. که جهانی که ما امروز زندگی می‌کنیم

دیگر از غول‌های ادبی، هنری، اجتماعی مثل برشت<sup>(۵)</sup> و جیورجیاسترز<sup>(۶)</sup> آنتونیونی<sup>(۷)</sup> و چارلز لاتین<sup>(۸)</sup> و

لارمن لویوی<sup>(۹)</sup> خبری نیست. شبکه‌های تلویزیونی فرامالی افکار عمومی را قبضه کرده‌اند. هم‌چنین آب رفته کوچک شده است. هالوود غول‌ساز هم تغییر سیاست داده است. تسلیله انیسوه بی‌سای سفراهی انیسوه. هر هنرپیشه‌ی، کارگردانی، نویسنده‌ی، مسائله ستاره‌ی سوسو می‌زند و از دور خارج می‌شود. این جشنواره‌ی آغازین قرن بیستم‌ویکم است. در واقع فیلم‌های سینمایی هم برای این که مخاطب خود را دست ندهند از سیاست شبکه‌های تلویزیونی تسبیح می‌کنند، در نتیجه دیگر از آن چهره‌های دیوان‌ساز خبری نیست و من متعقدم که در دست در چنین افرادی هم باید نیروهای سازنده تلاش خود را دو چندان کنند و به دلنای پیش‌رو

